

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری و انعکاس آن در منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق (مدل‌سازی و نمایه‌پردازی: اشکانیان و ساسانیان)

مینا صفا^۱

چکیده

اشکانیان و ساسانیان دو سلسله تاریخی بودند که در فاصله زمانی سرنگونی سلوکیان تا تسلط مسلمانان بر قلمرو ایران حکومت داشتند. در دوره اسلامی نیز برخی دودمان‌ها، همانند سامانیان و آل‌بویه، در بستر الگوها و مفاهیم به‌جامانده از دوره باستان خود را به ایشان منتسب نمودند. یکی از کهن‌ترین این الگوها در ارتباط با حاکمیت مشروع «ضرورت انتساب به تبار پادشاهان، بزرگان و یا پهلوانان در ایجاد حق حاکمیت برای یک دودمان» بود؛ بنابراین ضرورت خلق مقبولیت ملی در بستر اجتماعی-فرهنگی و اثبات حکومت بر حق در برابر قدرت‌های رقیب نخستین حاکمیت‌های ایرانی-اسلامی را ناگزیر از بازآفرینی و خلق معانی نسب‌شناسی‌شان حول این مفهوم مرکزی می‌نمود. در این ارتباط با پرسش‌های اصلی و اولیه‌ای همانند رقابت‌های دودمانی قرن ۴ ه.ق چگونه در منابع (تاریخی و جغرافیایی) قرن ۴ تا ۶ ه.ق انعکاس می‌یافتند؟ مواجه شدیم که به‌منظور پاسخ به آن‌ها ترکیبی از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلایف برای بررسی منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق، برای بستر مطالعاتی موضوع این پژوهش، استفاده شد. در نتیجه آشکار شد که دودمان‌های حاکم

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی

در قرن ۴ هجری در بستر گفتمان باستان‌نگرای قرون نخستین اسلامی و در برخورد با گفتمان نسب‌شناسی دودمان‌های رقیب، با انتساب به اشکانیان و ساسانیان، گفتمان نسب‌شناسی خود را شکل دادند.

کلمات کلیدی: اشکانیان، ساسانیان، تحلیل گفتمان لاکلاوموفه، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های حکومت‌های ایرانی در طول تاریخ تلاش برای کسب مشروعیت سیاسی و مقبولیت ملی در سایه انتساب به پادشاهان، بزرگان یا پهلوانان ایرانی بود. اشکانیان که در جایگاه سلسله‌ای ایرانی پس از سرنگونی یونانیان به قدرت رسیدند، در دوره اسلامی نیای خاندان سامانی و برخی خاندان‌ها و قدرت‌های محلی به شمار آمدند. اختیار چنین سلسله نسبی فراهم آورنده مقبولیت ملی در بستر اجتماعی و به تبع برآورنده بسیاری از اهداف ارضی و سیاسی بود. در بررسی موضوع پژوهشی این تحقیق، تبارشناسی سلسله اشکانیان (پارتیان) بر پایه منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق، از مسیر معمول مطالعات تبارشناسی (نسب‌شناسی) فاصله گرفته و در بستر نظریه تحلیل گفتمان با موضوع تبارشناسی در جای یکی از خرده گفتمان‌های سیاسی حکومت‌های ایرانی-اسلامی قرن ۴ تا ۶ ه.ق برخورد کردیم. در این راه با معرفی مفهوم دال اصلی با نقش متحرک - دال‌هایی که با تغییر شرایط تاریخی از سطح محسوس سیاسی وارد لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی شده و هرگز از حوزه زیست جهان فرهنگی و نظام مفهومی-معنایی کاربرانشان خارج نشده‌اند - گفتمان تبارشناسی را حاصل بازآفرینی و مفصل‌بندی گزاره‌ها و عناصر متناسب با اهداف دستگاه‌های حاکم حول محور دال‌های اصلی دانستیم. یکی از عوامل مؤثر در ساخت گفتمان تبارشناسی حکومت‌ها برخوردهای گفتمانی بود. به این دلیل در تحلیل گفتمان تبارشناسی اشکانی حکومت سامانی و خاندان‌هایی (اهل بیوتات) با قدرت و نفوذ محلی و اجتماعی، ناگزیر از تحلیل گفتمان تبارشناسی ساسانی حکومت بویه، مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای در برابر دستگاه سامانی و مؤثر بر گفتمان سیاسی قرون میانه، در بستر متون قرن ۴ تا ۶ ه.ق شدیم. تلاش برای تحلیل کیفی

موضوع پژوهش و اعتقاد به اولویت امر سیاسی در ساخت گفتمان تبارشناسی موجب استفاده ترکیبی از دیدگاه‌های پایه‌ای فوکو در ارتباط با گفتمان، مفاهیم نظری لاکلاو و موفه درباره اولویت امر سیاسی و روش‌شناسی فرکلاف به عنوان چهارچوب نظری و روش‌شناختی این تحقیق شد.

برخی متون (تاریخی و جغرافیایی) قرون نخستین اسلامی، به عنوان بستر بررسی موضوع تبارشناسی اشکانیان، حاوی اطلاعات و گزاره‌های مرتبط با گفتمان سیاسی و تبارشناسی دستگاه‌های سامانی، بویه و بعضی از خاندان‌های محلی هستند. بسیاری از این گزاره‌ها در بستر بینامتنیت انتقال می‌یافتند که باعث می‌شد برخی نویسندگان بدون آگاهی مستقیم از گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌دهنده و تأییدکننده این اطلاعات در خدمت اهداف سیاسی دستگاه‌های حاکم قرار گیرند.

به این ترتیب در پژوهش پیش‌رو پس از پرداختن به چهارچوب نظری، فضای گفتمانی شکل‌دهنده گفتمان‌ها و بستر سیاسی و اجتماعی مؤثر بر شاکله اندیشه نویسندگان متون این دوره بررسی شد. در ادامه، گفتمان تبارشناسی حکومت‌های سامانیان و آل‌بویه و خاندان‌های قدرتمند محلی و شواهد تاریخی مرتبط با گفتمان سیاسی و تبارشناسی این سلسله‌ها و خاندان‌ها در بستر برخی متون تاریخی و جغرافیایی قرون ۴ تا ۶ ه.ق تحلیل شد. نهایتاً این اطلاعات در بستر بینامتنیت و بافت سیاسی-اجتماعی این دوره تاریخی تبیین شد.

در این پژوهش، در رویکردی جدید برخلاف روش‌های معمول مطالعات تبارشناسی، در بررسی برخی روایت‌های تاریخی قرون میانه از تبار سامانیان، آل‌بویه و برخی خاندان‌های کهن ایرانی از دیدگاه نظری و روش‌شناختی تحلیل گفتمان استفاده شد. همچنین شاخصه مهم این پژوهش ساخت و معرفی اصطلاح جدیدی در زمینه مفاهیم تحلیل گفتمان یعنی «دال ثابت با نقش متحرک» است که گویای اهمیت و وجه نوآورانه این تحقیق است.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی و فرعی در این پژوهش عبارت‌اند از: رقابت‌های دودمانی قرن ۴ ه.ق چگونه در منابع (تاریخی و جغرافیایی) قرن ۴ تا ۶ ه.ق انعکاس می‌یافتند؟ چگونه می‌توان این رقابت‌ها را در فضای گفتمانی بازنمایی نمود؟ شبکه روابط قدرت موجود در لایه‌های اجتماعی چه نقشی در شکل‌گیری، تغییر یا بازآفرینی گفتمان نسب‌شناسی حکومت‌ها داشت؟

پیشینه پژوهش

هرچند تاکنون در ارتباط با موضوع «گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری و انعکاس آن در منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق (مدل‌سازی و نمایه‌پردازی: اشکانیان و ساسانیان)» اثر مستقلی عرضه نشده است، اما تألیفاتی (در قالب کتاب یا مقاله) در ارتباط با تاریخ سلسله‌های سامانی و آل‌بویه، تبار اشکانی دودمان‌های قرون میانه یا منابع بررسی شده وجود دارند که نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت این تحقیق است، اما پیش از این، مطالعات ارزشمندی در رابطه با ادعاهای تبارشناسی خاندان‌های ایرانی در قرون نخستین و میانه اسلامی انجام گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به تحقیقات پروانه پورشریعتی در چند کتاب و مقاله اشاره کرد. او از محققان جدید در حوزه ایران باستان است که در یکی از مهم‌ترین آثارش *زوال و سقوط شاهنشاهی ساسانی: اتحادیه پارتی-ساسانی و غلبه اعراب در ایران* فرض وجود دوگانگی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی بر اثر تداوم حیات میراث اشکانی و نفوذ خاندان‌های پارتی در ایران ساسانی را می‌پرواند. (Pourshariati, 1995)

همچنین پورشریعتی در یکی از مقالات خود «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع» تحقیقات سودمندی در ارتباط با تبار اشکانی دودمان‌های ایرانی شرقی در قرون نخستین اسلامی و نقش این خاندان‌ها در حفظ تاریخ و اساطیر انجام داده‌اند (پورشریعتی، ۱۳۹۱).

باسورث در مقاله «میراث پادشاهی در اوایل ایران اسلامی و جستجو برای ارتباطات سلسله‌ای با گذشته» به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه ساختارهای حاکمیت و پادشاهی از دوران ساسانی تا دوران اولیه اسلامی تداوم می‌یابد. او به این منظور تاریخچه خاندان‌های حاکم با تبار اشکانی و ساسانی در این بازه زمانی در برخی مناطق، همانند طبرستان و خراسان را بررسی می‌کند. (Bosworth, 1973) از سوی دیگر، اشپولر در «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» بر جنبه‌های اجتماعی و محدود نشدن به امور سیاسی و حکومتی تأکید دارد؛ که در نتیجه چهارچوبی قوی برای بررسی اوضاع اجتماعی فراهم می‌آورد. همچنین کثرت و تنوع منابع مورد استناد اشپولر به ارزش و غنای این اثر می‌افزاید (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱ و ۲) در ارتباط با اوضاع فرهنگی و سیاسی عصر بویه، کرمر در کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» این موضوع را مطرح می‌کند که در قرن دهم هجری در جهان اسلام، به ویژه در ایران و عراق و در سایه حکومت آل بویه، رنسانسی قابل مقایسه، در برخی جنبه‌ها، با رنسانس قرن دوازدهم و پانزدهم ایتالیا رخ داد. به علاوه او معتقد به وجود کوششی آگاهانه برای جذب و انتقال میراث فکری یونان باستان در این دوره است (کرمر، ۱۳۷۵). همچنین بوسه در مقاله «ایران در عصر آل بویه» به شرح مفصل رویاروییهای آل بویه و سامانیان می‌پردازد. او معتقد است رکنالدوله و عضدالدوله به دنبال احیای پادشاهی ایران بودند (بوسه، ۱۳۹۰). یکی از جدیدترین تحقیقات در ارتباط با تبار سلسله‌ها و خاندان‌های باستانی ایران اثر ارزشمند ساقی گازرانی، «روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی»، است؛ که با بررسی روایت‌های شاهنامه و سایر منابع اساطیری و روایی موجود از خاندان رستم، در بستر تاریخی اشکانیان، پیوندی تاریخی میان برخی از شخصیت‌های شناخته‌شده خاندان رستم در ولایت سیستان و خاندان نامی سورن و رویدادهای عصر اشکانی برقرار می‌سازد (گازرانی، ۱۳۷۹).

روش و ساخت نظری

بررسی دقیق و ساختارمند موضوع این پژوهش در بستر تاریخی-سیاسی، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و نظریه تحلیل گفتمان انجام می‌شود، زیرا قدرت و دانش، به عنوان دو مسئله اساسی در پژوهش حاضر از مفاهیم پایه‌ای و تشکیل‌دهنده در یک گفتمان هستند. با توجه به ماهیت تحلیل کیفی این پژوهش، ترکیبی از دیدگاه‌های پایه‌ای فوکو، مفاهیم نظری لاکلاو و موفه و روش‌شناسی فرکلاف به عنوان چهارچوب نظری و روش‌شناختی این پژوهش انتخاب شد؛ بنابراین با مبنا قرار دادن برخی متون (تاریخی و جغرافیایی) قرن ۴ تا ۶ ه.ق رقابت‌های دودمانی حکومت‌های سامانی و بویه و برخی خاندان‌های محلی در قالب گفتمان سیاسی و نسب‌شناسی ایشان بازسازی خواهد شد. در چهارچوب نظری این پژوهش، گفتمان نسب‌شناسی یکی از خرده‌گفتمان‌های سیاسی حکومت‌های ایرانی-اسلامی قرن ۴ است. در مرحله نخست این تحقیق به بستر سیاسی و اجتماعی مؤثر بر شاکله اندیشه نویسندگان متون این دوره می‌پردازیم و در قدم بعدی شواهد تاریخی مرتبط با گفتمان سیاسی و نسب‌شناسی دستگاه‌های خاندان سامانی، بویه و دودمان‌های کهن را در بستر برخی متون تاریخی و جغرافیایی قرون ۴ تا ۶ ه.ق جستجو و بررسی می‌کنیم. در نهایت در بخش نتیجه‌گیری به تبیین این اطلاعات در بستر برخوردهای گفتمانی می‌پردازیم. برخی از مفاهیم و اصطلاحات کلیدی:

گفتمان: میان آنچه می‌توان در یک دوره معین (بر طبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه درواقع گفته می‌شود، تفاوت است.

گفتمان نسب‌شناسی: در این گفتمان یک مفهوم مرکزی وجود داشت؛ یعنی «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان در ایجاد حق حاکمیت یک دودمان» دستگاه‌های حاکم در قرن ۴ ه.ق با مفصل‌بندی گزاره‌های جدیدی، همانند ادعای انتساب به بهرام چوبین و دودمان مهران اشکانی، حول این مفهوم مرکزی گفتمان نسب‌شناسی خود را خلق یا بازآفرینی کرده و از طریق رسانه زمانشان، یعنی دانش

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۶۳

تاریخ‌نگاری، وارد بستر اجتماعی نمودند. هدف ایشان از این امر خلق مقبولیت ملی بود تا از این طریق به اهداف سیاسی خود در برابر حکومت‌های رقیب دست یابند. برخورد گفتمانی: در ساختار نظریه‌لاکلاوموفه و فرکلاف، تنها یک گفتمان فعال در یک برهه زمانی وجود ندارد، بلکه برخورد با گفتمان‌های رقیب نقش مؤثری در شکل‌گیری و ساختاربندی گفتمان خواهد داشت؛ بنابراین گفتمان‌ها در خلأ وجود ندارند و تعارض و کشاکش دائمی میان گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی برقرار است. در این چهارچوب دودمان‌های حاکم ایرانی به دنبال تحقق اهدافی در گفتمان سیاسی‌شان، همانند ادعاهای ارضی و نظامی، به متمایز ساختن سلسله نسب یا تبارسازی خود در برخورد با گفتمان نسب‌شناسی حکومت‌های قدرتمند رقیب پرداختند که ردپای آن را می‌توان در کتب تاریخی و حتی جغرافیایی این دوره جست‌وجو نمود.

دال‌های ثابت با نقش متحرک: «دال‌های ثابت با نقش متحرک» مفاهیمی که از حوزه درک زبانی یک اجتماع خارج نشده و تنها با از میان رفتن بستر تجلی بی‌واسطه‌شان در ساخت سیاسی دستگاه حاکم به سطح عمیق‌تر و ناملموس‌تر فرهنگ و اجتماع عقب نشستند. مصداق آن تداوم یافتن و به رسمیت شناخته شدن خاندان‌های کهن ایرانی با عنوان «اهل بیوتات» در بافت اجتماعی است. یکی از دال‌های ثابت با نقش متحرک «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان در ایجاد حق حاکمیت یک دودمان» است که مفهوم مرکزی در گفتمان نسب‌شناسی است. این مفهوم با ورود اسلام به لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی وارد شد و با تشکیل حکومت‌های ایرانی-اسلامی با کارکرد ایجاد مقبولیت در گفتمان سیاسی حکومت‌ها فعال شد.

فضای گفتمانی: منظور از فضای گفتمانی بستری است که در آن گفتمان‌های نسب‌شناسی دودمان سامانی، بویه و برخی خاندان‌های محلی شکل می‌گیرد. ترسیم این فضا نیازمند بررسی نهاد دربار و بافت سیاسی-اجتماعی است. به‌واقع نهاد دربار با شکل دادن به گفتمان‌ها اهداف ایدئولوژیک خود را در بافت سیاسی و اجتماعی دنبال می‌نمود. به این منظور دستگاه حاکم از مهم‌ترین رسانه زمان خود، یعنی تاریخ‌نگاری، بهره جست.

ایدئولوژی: در یک نگاه کلی ایدئولوژی به گزاره‌های سیاسی گروه و یا دستگاه حاکم گفته می‌شود که در بستر اجتماعی به شکل هنجارها طبیعی و بدیهی جلوه داده می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۰۲). به عقیده فوکو، حقیقت نسبت به قدرت امر بیرونی نبوده و مسئله‌ای این جهانی، امر اجتماعی و سیاسی است. این مسئله به نسبی بودن معنا و حقیقت و تسلط شرایط تاریخی - اجتماعی و سیاسی بر معرفی امر واقع اشاره دارد (مک کارتی، ۱۳۸۸: ۸۵ و ۹۷). فرکلاف، ایدئولوژی را «معنا در خدمت قدرت» و بر ساخت معنایی‌ای می‌داند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات قدرت یاری می‌رساند. به عقیده او گفتمان‌ها می‌توانند کمابیش ایدئولوژیک باشند و این ایدئولوژی‌ها هستند که به حفظ و دگرگونی مناسبات قدرت در اجتماع کمک می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۳۱)؛ همچنین فرکلاف زبان را صورت مادی ایدئولوژی و ملازم مفهوم گفتمان می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶).

هدف از تحلیل یک متن از منظر ایدئولوژیک کشف کاربری اندیشه‌ای معین در برهه‌ای از تاریخ در ایجاد رژیم حقیقت و بر ساخت شکل خاصی از جهان و تاریخ به عنوان یک واقعیت برای مخاطبان خود در سطح ایدئولوژیک و در قالب گفتمان سیاسی مسلط است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۳۱). از اینرو ادعاهای مربوط به دانش و گاه واژگان یک متن دارای بار ایدئولوژیک و کانون مبارزاتی از این دست هستند و از این لحاظ معنادار می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۴ و ۱۹۷). حتی مبارزه ایدئولوژیک می‌تواند بنیان ساختار گفتمان و موجب تعارض و گفتگوی دائمی آن با مواضع دیگر باشد (Pechoux, 1982). ایدئولوژی باید نقش مهم و حیاتی برای حامیان خود داشته باشد. ادعای ایدئولوگ‌ها در زمینه اعلام گفتمان خود به منزله گفتمان نهایی مستلزم تعامل اصول عام، همانند انتساب به تبار شاهان و منافع خاص‌تر، همانند ایجاد مقبولیت، هستند. در ایدئولوژی‌ها اصول عام به منزله پوشش و نقاب منافع خاص‌تر عمل خواهند کرد. در واقع ایدئولوژی‌ها در ظاهر ایده‌هایی که منافع گروه‌های گوناگون را در برمی‌گیرند، مشروعیت بخشی به اعمال برخی را به گونه‌ای انجام می‌دهند که خارج از حوزه آگاهی است (مک کارتی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۸)؛ بنابراین فرمانروایان قرون

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۶۵

نخستین اسلامی اهداف ایدئولوژیک خود، همانند همراه ساختن نیروی نهفته در لایه‌های اجتماعی را از طریق خلق و یا صحنه‌گذاری بر تبارنامه‌های باستانی و وارد نمودن آن در متون تاریخی برآورده می‌ساختند.

در خصوص کاربرد مفهوم ایدئولوژی باید گفت اگرچه در ساخت اندیشه فوکو گفتمان حداقل از چهار جنبه با ایدئولوژی در تعارض است^۱، اما به دلیل اعتقاد به شکل‌گیری معنای حقیقت در برخورد با امر صادق نزد گفتمان رقیب، اعتقاد به وجود شبکه روابط قدرت در لایه‌های اجتماعی و دربار، نگاه به مقوله سلسله نسب به عنوان جلوه‌ای از قدرت خاندان حاکم و فراتر از سوژه و درنهایت روابط پیچیده‌ای که میان تأثیرات مادی و اجتماعی ساخت گفتمان وجود دارد، در این تحقیق ایدئولوژی دستگاه‌های حاکم در شکل‌گیری گفتمان تبارشناسی ایشان پیگیری خواهد شد. در این چهارچوب، گفتمان در ارتباط با پرسش‌های مربوط به حقیقت، اقتدار یا اتوریته همیشه در گفتگو و تعارض با گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی رقیب و در پی تثبیت ایدئولوژی خود است. به این ترتیب نقشی که گفتمان‌ها در معنادار و اثربخش ساختن اظهارات و شکل دادن به درک ما از واقعیت دارد، اساس این پژوهش در بررسی گفتمان تبارشناسی اشکانیان و سامانیان در متون تاریخی تولید شده از قرن ۴ تا ۶ ه.ق خواهد بود.

هژمونی: در نقطه‌ای بالاتر از ایدئولوژی، هژمونی^۲ قرار گرفته است. هژمونی با تسلط بر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژی یک جامعه رهبری را در دست دارد. سلطه هژمونی ناپایدار، ناقص و موقتی است، در نتیجه مبارزه‌ای دائمی در اطراف ناپایداری‌ترین نقاط میان طبقات و جبهه‌ها به منظور حفظ یا ایجاد رابطه سلطه برقرار است (فرکلاف، ۱۳۷۹):

۱. در تقابل با حقیقت است.

۲. گره‌گاه نشانه‌ای است که نسبت به دیگر نشانه‌ها در جایگاه ممتازی قرار دارد. مفهوم گره‌گاه قابل مقایسه با اصطلاح دال اصلی (Master signifier)، پایان‌بخش زنجیره دال‌ها و دارای کدهای ویژه در تعریف موضوع، در نظریه لاکان (Lacan, 1993: 694) است (۱۹۰۷-۱۹۸۱).

(۱۰۱). مفهوم هژمونی واسطه میان عینیت و امر سیاسی است. مداخلات هژمونیک گذر از تضاد سیاسی به عینیت را امکان‌پذیر می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۷۲). میان‌متنیت و ژانر: یکی از اصطلاحات کلیدی در تحلیل گفتمان فرکلاف فرایند «میان‌متنیت» است که به نفوذ تاریخ بر یک متن و نفوذ متن بر تاریخ اشاره دارد. در مبحث ژانر، نسبت متن را با میدان خاصی از عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌سنجیم. تمام مسائل مربوط به بینامتنیت و ژانر مباحث برون‌متنی هستند و اهمیت آن‌ها در این نکته نهفته است که درون متن در پرتو برون متن تحلیل می‌شود. تحلیل ژانر و بینامتنیت به آشکار شدن بستر تاریخی در تحلیل یک متن و بازسازی شرایط سیاسی-تاریخی خاص یک دوره یاری می‌رساند.

تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه

در چهارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موفه هدف، نشان دادن جریان کشمکش‌های اجتماعی بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی و آشکار نمودن فرایندی است که طی آن در برخی موارد معانی، همانند تبارشناسی سلسله‌های ایرانی، به امر معمولی و پدیده طبیعی بدل می‌شوند. لاکلاو و موفه گفتمان‌ها را عامل بازآفرینی، تعیین و تثبیت معانی می‌دانند. از این دیدگاه مهم‌ترین کارکردهای گفتمان تبارشناسی در ساخت قدرت قرون میانه بر ساخت هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا است. تحلیل چگونگی ساخت و تغییر ساختار گفتمان‌ها در نظریه لاکلاو و موفه بر پایه مفهوم مفصل‌بندی انجام می‌شود. مفصل‌بندی دربرگیرنده تمام اعمال اجتماعی متأثر از شبکه روابط قدرت است که انتساب‌های متعارف معنا را بازتولید کرده یا تغییر می‌دهند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۵ و ۱۱۹). از دیگر مفاهیم کلیدی و کاربردی نظریه گفتمان لاکلاو و موفه در این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره نمود: *دال* شناور (وقته و یا عنصر)، منظور از این اصطلاح صورت‌های مفهومی است که در فضای گفتمان گونگی قابلیت جذب و پذیرش معانی از سوی گفتمان‌های متفاوت حول یک وقته با ارزش برتر، به عنوان *دال* مرکزی (معنای مرکزی) و ایجاد انسجام و ساخت گفتمانی در قالب مفصل‌بندی را دارند (همان، ۱۳۹۳: ۶۳-۷۸).

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۶۷

از استفاده‌های کاربردی تحلیل گفتمان به شیوه لاکلاوموفه در این تحقیق: ۱. شناسایی گفتمان‌های رقیب در یک مقطع زمانی و موقعیت مکانی مشخص، ۲. بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان در مقابل رقیبش به منظور دریافتن نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی و ۳. تحلیل منازعات معنایی میان گفتمان‌های متخاصم است (سلطانی، زمستان ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۶۲ و ۱۷۰). برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و اصول نظریه لاکلاوموفه: ۱. اعتقاد به قطعیت نداشتن ساختارها و امکان تغییر صورت‌بندی‌ها و روابط اجتماعی، ۲. نقش قدرت در شکل‌گیری صورت‌بندی‌های اجتماعی، ۳. تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی حاصل مفصل‌بندی‌های سیاسی، ۴. شکل‌گیری گفتمان‌ها و صورت‌بندی‌های اجتماعی و امکان فروپاشی آن‌ها فراهم آورنده شرایط امکان و ایجاد هویت و در عین حال تهدیدکننده و عامل نابودی آن هست، این اصل به معنای موقتی بودن گفتمان‌ها و عینیت‌های اجتماعی است (حسینی‌زاده، زمستان ۱۳۸۳: ۱۹۴-۱۹۹). به این ترتیب با استفاده از نظریه گفتمان لاکلاوموفه و برخی مفاهیم آن همانند مفصل‌بندی و گره‌گاه^۱ می‌توان نشان داد که میان گفتمان‌های رقیب بر سر معنای کدام نشانه‌ها کشمکش وجود دارد و کدام یک از آن‌ها نسبتاً تثبیت شده‌اند و معنای توافق‌شده دارند.

همان‌گونه که اشاره شد هدف لاکلاوموفه در نظریه گفتمانی‌اش چیزی بیش از آشکار ساختن ساختار گفتمان‌ها است. درواقع ایشان به دنبال تحلیل چگونگی ساخته شدن و تغییر ساختارها بودند که باعث می‌شد گفتمان‌ها چنین طبیعی و عینی^۲ به نظر برسند. به این منظور باید بررسی کرد که چگونه مفصل‌بندی‌ها پیوسته گفتمان را بازتولید می‌کنند، به چالش می‌کشند و تغییر می‌دهند. در نظر لاکلاوموفه اولویت با امر سیاسی است و مفصل‌بندی‌های سیاسی تعیین می‌کنند که چگونه فکر و عمل کرده و در نتیجه جامعه را خلق کنیم. در عین حال

۱. عینیت‌یافتگی گفتمان (Objective Discourse)، همانند عینیت‌یافتگی گفتمان تبارشناسی، موجب ثبات و طبیعی به نظر رسیدن روابط قدرت می‌شود و آن‌ها را از نظرها پنهان می‌دارد تا قابل مؤاخذه نباشند (سلطانی، زمستان ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۸ و ۱۶۰).

تمامی عمل‌های اجتماعی را می‌توان مفصل‌بندی به شمار آورد، زیرا تمامی آن‌ها انتساب‌های متعارف معنا را بازتولید می‌کنند یا تغییر می‌دهند. درنهایت همین بازتولید و تغییر نحوه انتساب معنا که در بستر اجتماعی صورت می‌گیرند، اعمالی سیاسی‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۶۲-۷۱). به این ترتیب لاکلاو و موفه تحلیل گفتمان را از حوزه زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشیده و از آن به مثابه ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی خود استفاده کردند (تقدمی مقدمی، بهار ۱۳۹۰: ۹۶؛ حسینی‌زاده، زمستان ۱۳۸۳: ۱۹۴).

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

تحلیل گفتمان به عنوان یک روش کیفی، در مقابل روش کمی تحلیل محتوا، در پی کشف معنای نهفته در متن یا سخن در زمینه‌های مختلف، همانند سیاست، است، به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی که از ابزارهای کارآمدی برای تحلیل متن برخوردار است و بیش از همه به نقد ایدئولوژی و قدرت توجه دارد (کلانتری و دیگران، پاییز ۱۳۸۸: ۷-۸). در میان اندیشمندان مختلف حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف یکی از کاربردی‌ترین روش‌ها را ارائه می‌کند. از اصطلاحات کلیدی در تحلیل گفتمان فرکلاف فرایند میان‌متنیت است که به نفوذ تاریخ بر یک متن و نفوذ متن بر تاریخ اشاره دارد. در این چهارچوب، متن با تأثیرپذیری از گفتمان‌های فعال در بستر زمانی و برداشت از متون پیش از خود موجبات تحول و تغییر تاریخی را فراهم می‌نماید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

فرکلاف در قدم نخست به تحلیل ویژگی‌های زبان متن، سپس فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن و در آخر عمل اجتماعی گسترده‌تر که رخداد ارتباطی - نمونه‌ای از کاربرد زبان از قبیل فیلم، مقاله روزنامه، ویدئو - به آن تعلق دارد، می‌پردازد (همان: ۱۱۹-۱۲۰). این ساختار همان مدل سه‌بعدی فرکلاف و سه سطح بررسی متن از دیدگاه او: ۱. متن، یعنی گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از آن‌ها، ۲. عمل گفتمانی شامل تولید و مصرف متن و ۳. عمل اجتماعی به مثابه زمینه متن و دربردارنده روابط کنش‌های گفتمانی و بسترهای اجتماعی، سیاسی و تاریخی و فرهنگی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶-۱۶۸). در تحلیل متن خصوصیات صوری، از قبیل کلمات، گرامر و نحو و

انسجام جمله و در تحلیل عمل گفتمانی شناخت گفتمان‌ها و ژانرهای زنده و فعال در جامعه اولویت دارند. در این سطح از سویی تحلیل گر به دنبال آشکار کردن نحوهٔ اتکای مؤلف بر گفتمان‌ها و ژانرهای از پیش موجود برای تولید متن است و از سوی دیگر کشف اینکه دریافت کنندگان متن چگونه گفتمان‌ها و ژانرهای در دسترس را برای مصرف و تفسیر متون به کار می‌گیرند. تحلیل عمل اجتماعی بررسی گفتمان در بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که با عمل گفتمانی و ویژگی‌های خاص آن تعامل دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲). بررسی رابطهٔ عمل گفتمانی و اجتماعی را می‌توان بر پایهٔ چند پرسش اساسی انجام داد، از جمله: آیا عمل‌های گفتمانی بررسی‌شده نظم گفتمانی را بازتولید و به‌این‌ترتیب به حفظ وضع موجود عمل اجتماعی کمک می‌کنند؟ یا این که نظم گفتمانی تحول پیدا کرده است و در نتیجه تغییر اجتماعی تسهیل می‌شود؟ پیامدهای ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی عمل گفتمانی بررسی‌شده کدام‌اند؟ آیا عمل گفتمانی روابط نابرابر قدرت در جامعه را پنهان و تقویت می‌کند، یا با بازنمایی واقعیت و روابط اجتماعی به صورتی نو مناسبات قدرت را به چالش می‌کشد؟ به‌این‌ترتیب رابطه‌ای دیالکتیکی میان متن، عمل‌های گفتمانی و اجتماعی برقرار است که نشان‌دهندهٔ جایگاه اجتماعی گفتمان و ریشه‌دار بودن آن در جامعه است (همان: ۱۳۵ و ۱۴۹-۱۵۲).

تا اینجا شمایی از مدل سه‌بعدی فرکلاف فراهم آمد که بر پایهٔ آن و به‌منظور تحلیل گفتمان تبارشناسی اشکانی در بستر متون قرن ۴ تا ۶ ه.ق سؤال‌های زیر مطرح می‌شوند: ۱. یک متن حاوی چه زبان‌های اجتماعی است؟ آیا می‌توان گرامر خاصی که گویای اهداف ایدئولوژیک و یا گفتمان تبارشناسی دودمان‌های حاکم باشد را در متن پیدا کرد؟ ۲. کدام هویت‌ها یا فعالیت‌های زمینه‌مند اجتماعی این زبان‌های اجتماعی را فعال می‌سازند و به کار می‌گیرند؟ ۳. کدام عوامل غیرزبانی باعث ساخت هویت‌ها و فعالیت‌های مندرج در متن شده‌اند؟ ۴. کارکرد نتیجهٔ متن چیست؟ ۵. پی‌آمدهای اجتماعی و سیاسی متن چیست؟ ۶. گفتمان با چه نهادهایی در ارتباط است؟ ۷. گفتمان از کدام موضع یا موقعیت بر می‌خیزد؟ ۸. هر گفتمان چه عبارات و مفاهیمی را به کار گرفته و کدام‌ها را حذف کرده است؟ ۹.

واژه‌ها با چه واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و این ترکیب‌بندی از چه قاعده‌ای تبعیت می‌کند (فضلی، پاییز ۱۳۸۳: ۹۴). به واسطه این میانبرهای کاربردی، شناختی از نحوه مواجهه متن با وقایع و روابط اجتماعی و در نتیجه نحوه بر ساخت روایت‌های خاص از واقعیت، هویت‌ها و روابط اجتماعی حاصل می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

این سه سطح تحلیل گفتمان فرکلاف در سه مرحله انجام می‌شود: ۱. توصیف، در این حالت صرفاً به خود متن می‌پردازیم و مشخصات ظاهری آن را تحلیل می‌کنیم. ۲. تفسیر، چستی معنای مرکزی سؤال محوری ما در تمام تحلیل گفتمان‌ها است که در آغوش منظومه‌ای از گفتمان‌های بسترش شکل می‌گیرد. فرکلاف این فرایند را تفسیر و یا بینامتنیت می‌نامد که نسبت متن با بستری که پشت آن وجود دارد را آشکار می‌سازد. ۳. تبیین، شامل نشان دادن نسبت متن با رویدادهای واقعی که در دنیای بیرون جریان دارند. فرکلاف در این مرحله بحث ژانر را در کنار گفتمان مطرح می‌کند که منظور از آن سنجیدن نسبت متن با شبکه‌ای از اعمال اجتماعی است (غلامرضا کاشی، درس گفتارهای نیمسال اول ۹۴ مقطع دکتری).

با پرداختن به ویژگی‌های واژگانی و دستوری با ارزش تجربی، ارتباطی و بیانی می‌توان متن را در سطح توصیف تحلیل نمود. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار داشته و تجربه تولیدکننده متن از جهان اجتماعی و یا طبیعی را در قالب واژگان و قواعد دستوری، همانند جملات معلوم و مجهول و یا مثبت و منفی، بازنمایی می‌نماید. ارزش رابطه‌ای در بستر رابطه‌ها و روابط اجتماعی و در قالب مواردی از واژگان و قواعد دستوری، همانند عباراتی حاکی از حسن تعبیر، امکان بازیابی روابط اجتماعی را فراهم می‌کند. ارزش بیانی در ارتباط با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی و در کاربرد واژگان و ویژگی‌های دستوری فعال می‌شود. با این بررسی امکان روشن نمودن ارزشیابی تولیدکننده متن در وسیع‌ترین مفهوم آن از بخشی از واقعیت فراهم می‌شود، همانند کاربرد القاب شاه، سلطان، امیر (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۳).

اهمیت متن در مرحله تفسیربرآمده از تاریخی بودن آن و ارزش متون به عنوان شکل‌های مهم عمل اجتماعی است. این اشکال از سویی سازنده ساختارهای اجتماعی و از سویی

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۷۱

مشروط و نشئت گرفته از آن‌ها هستند. به این ترتیب شاخص‌های کاملاً مناسب از تغییرات اجتماعی توسط تحلیل متنی به دست می‌آید (همان: ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۶۸). بخشی از مرحله تفسیر پرداختن به مسئله بینامتنیت، روابط متون با یکدیگر و گفتمان‌ها، است. مفهوم بینامتنیت و تاریخ با یکدیگر پیوند تنگاتنگی دارند، زیرا در بررسی بینامتنیت باید به گفتمان‌ها و متون از چشم‌انداز تاریخی نگاه کنیم (همان: ۲۳۵). تحلیل بینامتنیت در روابط معنایی بین کلمات نیز صادق است؛ یعنی این احتمال وجود دارد که در یک متن روابط هم معنایی بین کلماتی ایجاد شود که در هیچ گفتمان دیگری هم معنا نیستند و ایدئولوژی‌ها می‌توانند تعیین‌کننده این روابط باشند، البته باید به این نکته دقت داشته باشیم که گاه ممکن است ایدئولوژی نه حاصل یک گفتمان بلکه خلاقانه در متن تولید شده باشد. روابط معنایی اصلی شامل هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۸۹). صورت‌بندی جملات، مثلاً در خصوص تبار شاهان، نیز به گونه‌ای که موجب دستیابی به مقاصد ایدئولوژیک گفتمانی شود، راهی برای ایجاد پذیرش در مشارکین به روایتی مشخص از یک رویداد و محدود نمودن مشارکت‌های متعاقب است. صورت‌بندی می‌تواند هم امتیاز ویژه قدرتمندان باشد و هم نباشد، یعنی همیشه صاحب قدرت موفق به کنترل جریان یک متن نخواهد بود و ممکن است در دستان مؤلف اثر قرار بگیرد (همان: ۲۰۷-۲۰۸).

در آخرین سطح تحلیل، گفتمان به عنوان بخشی از فرایند و کنش اجتماعی توصیف می‌شود. در این سطح، نحوه تعین گفتمان با ساختارهای اجتماعی آشکار و در رابطه‌ای معکوس تأثیرات بازتولیدی گفتمان‌ها در حفظ یا تغییر ساختارها روشن می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). خلاقیت فاعل همانند آنچه در ترجمه تاریخ طبری شاهد هستیم، در شرایط اجتماعی خاصی رونق می‌گیرد. شرایطی که در آن منازعات بر هم‌زننده نظم‌های گفتمانی هستند. در مقابل، خلاقیت به دنبال خود پیامد اجتماعی خواهد داشت، یعنی به شکل روزافزون بازسازی نظم‌های گفتمانی را موجب می‌شود. مشارکین گفتمان ممکن است تفسیرهای متفاوت و یا تقریباً یکسان داشته باشند، مثل تفاسیر متفاوت ابوریحان بیرونی و

گردیزی از گفتمان تبارشناسی حکام زمان خود و محتمل است تفسیر صاحب قدرت بر بقیه مشارکین تحمیل شود، همانند تأثیر تفسیر عضدالدوله دیلمی بر مکاتبات زمان خود. در عین حال قدرت تعیین‌کننده پیش فرض‌های گفتمان نیز هست (همان: ۲۳۰ و ۲۵۸). کارکرد اصلی تفسیر و تبیین ابهام‌زدایی از این پیش فرض‌ها است که در متن وضوح آشکاری ندارند و گفتمان از طریق آن‌ها به مبارزات اجتماعی و روابط قدرت پیوند می‌یابد. مرحله تفسیر و تبیین بخش اصلی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف هستند که به‌ویژه در ارتباط با ارزش‌های اجتماعی متون، همانند نقش تاریخ‌نگاری‌ها در ایجاد مقبولیت و عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها اهمیت می‌یابند (همان: ۲۱۳-۲۱۵ و ۲۴۵).

شکستن ساختار پدیده‌های طبیعی شده را باید در سطح تبیین انجام داد. امر طبیعی شده و ایدئولوژی ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند. فرکلاف این مسئله را اینگونه توضیح می‌دهد که امکان دارد ایدئولوژی‌ها و اعمال ایدئولوژیک با فاصله‌ای که از منشأ اجتماعی و منافع خاص به وجود آورنده‌شان می‌گیرند کمتر یا بیشتر طبیعی شوند، به این ترتیب اعمال طبیعی شده به عنوان دانش پایه در تعاملات فعال شده و اساس انسجام در تعامل می‌گردند. عدم وضوح، جلوه دیگری از طبیعی‌سازی است. در این فرایند مشارکت‌کنندگان گفتمان نه از تأثیرات و پیامدهای کاربرد پدیده‌های طبیعی شده آگاهند و نه از حقیقت ماهوی این پدیده‌ها. فرکلاف از قدرت ایدئولوژیک/گفتمانی سخن می‌گوید که به معنی توانایی حفظ سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی (شبکه‌ای از این صورت‌بندی‌ها) در بستر اجتماعی است. این قدرت در کنار قدرت سیاسی و اقتصادی و در پیوند با آن‌ها جریان دارد. این پرسش که چگونه گفتمان به طور فزاینده در بازتولید ساختارهای کلان دخیل است؟ در مرکز جستجوهای تبیینی در تحلیل انتقادی گفتمان قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۳۸-۵۳).

شرایط خلق روایت در ساخت متن تاریخی، ناظر بر اهمیت مرحله تبیین در فرایند تحلیل است؛ زیرا روایت تحت تأثیر موضع فرهنگی و درواقع جایگاه راوی در بستر اجتماعی-سیاسی زمان خود شکل می‌گیرد. از این رو جستجو و کنکاش در شرایط سیاسی، اجتماعی،

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۷۳

اقتصادی و فرهنگی یک زمان به‌منظور درک و بازسازی ساخت و فضای حاکم بر اندیشه مؤلف یکی از روش‌های بنیادین در تحلیل تاریخی یک متن است. این مسئله ویژگی تاریخمندی اندیشه و خدمت آگاهانه و یا غیرآگاهانه آن به اهداف ایدئولوژیک قدرت دستگاه حاکم و یا سایر لایه‌های اجتماعی را آشکار می‌سازد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۲۴؛ جنکینز، ۱۳۸۷: ۲۹). در حقیقت پیدایش متن در یک بازی ایدئولوژیک و به‌منظور هژمونیک ساختن یک ساختار گفتمانی در برابر ساخت‌های گفتمانی رقیب در بافت سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد. چنین متنی نه تنها بازتاب‌دهنده زیست جهان فرهنگی (هال، ۱۳۹۱: ۲۳) تولیدکننده و مصرف‌کننده متن، بلکه انعکاس‌دهنده تصویری از اوضاع سیاسی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک خواهد بود (صیامیان، زمستان ۸۸: ۸۹).

به این ترتیب اصول کار زبان‌شناسان انتقادی به ویژه فرکلاف بیشترین تأثیر را در شیوه بررسی موضوع این تحقیق دارد؛ زیرا برخلاف آنچه مد نظر زبان‌شناسان^۱ و یا روانشناسان اجتماعی^۲ (میلز، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۱) است، نگارنده در پی آشکار نمودن نحوه کار متون برای ایجاد نابرابری‌های قدرت در بستر گفتمان تبارشناسی و سیاسی دودمان‌های حاکم می‌باشد. دغدغه زبان‌شناسان انتقادی ترکیب تحلیل فوکویی از گفتمان با نگرانی در باب اثرات سیاسی گفتمان است، همانند اینکه چطور دانش برخی مردمان در مقابل دانش مجاز بی‌اعتبار تلقی شده و یا جدی گرفته نمی‌شود. این گروه تنها به توضیح ساختارهای گفتمانی بسنده نمی‌کنند، بلکه نحوه شکلگیری گفتمان به واسطه روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها و تأثیرات گفتمان بر هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و اعتقاد را نیز نشان می‌دهند (همان: ۱۸۸-۱۸۱).

۱. زبان‌شناسان تنها به بررسی ساختارهای جمله و فراتر از آن می‌پردازند.

۲. روانشناسان اجتماعی سروکار چندانی با تحلیل محتوایی و مضمونی ندارد، بلکه بیشتر به پرسش‌های مرتبط با معانی احتمالی گفتمان‌های مختلف مورد استفاده شرکت‌کنندگان در گفتمان و یا مورد استفاده در متن می‌پردازند.

متون تاریخی بررسی شده در این پژوهش

بستر مطالعاتی رقابت‌های دودمانی قرن ۴ ه.ق (در قالب انتساب به اشکانیان و ساسانیان)، تألیفات تاریخی و جغرافیایی قرن ۴ تا ۶ ه.ق هستند. علت انتخاب متون جغرافیایی ثبت و ضبط رویدادهای تاریخی در خلال اطلاعات جغرافیایی در این دوره تاریخی است. تاریخ بلعمی: نخستین اثر تاریخ‌نگاری فارسی مدون به جا مانده از قرون نخستین. تجارب‌الأمم: متنی بازمانده از نیمه دوم قرن چهارم و هم‌زمان با ترجمه بلعمی، نگاشته شده در بافت سیاسی و اندیشه‌ای دستگاه آل‌بویه. آثار الباقیه عن القرون الخالیه: نگاشته شده به سال ۳۸۸ ه.ق در دربار شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر و تقدیم شده به این امیر دیلمی، اظهار نظر ابوریحان بیرونی در پذیرش و یا رد سلسله نسب ادعایی امرای هم عصرش. اخبار الطوال: استفاده از اطلاعات مربوط به بخش اشکانی اخبار الطوال به عنوان شاخصی برای شناخت میزان آگاهی تاریخی از این سلسله در بستر مفاهیم اجتماعی قرن سوم هجری که امکان بازآفرینی گزاره‌های گفتمان تبارشناسی اشکانی سامانیان را فراهم می‌نمود. سنی الملوک الأرض و الأنبياء: از ارزشمندترین تواریخ قرن چهارم هجری. تاریخ یمینی: دارای شرح جزئی‌نگارانه از وقایع سال‌های ۲۶۵ تا ۴۱۲ ه؛ و شاید کامل‌ترین شرح رخداد‌های این سال‌ها. زین الأخبار: موضوعاتی درباره تاریخ و فرهنگ ایران مثل آخرین شاهان سامانی، کهن‌ترین تاریخ مستقل به زبان فارسی و منبعی برای حفظ تاریخ و بازآفرینی هویت ایرانی در کنار تاریخ‌یگانگان حاکم بر ایران. تاریخ سیستان: حاوی اطلاعاتی در مورد بافت و ساختار اجتماعی-فرهنگی و اوضاع تاریخی-سیاسی سیستان و قرون نخستین اسلامی. شاهنامه فردوسی: رشد فردوسی در بستر سیاسی-فرهنگی دوران حاکمیت سامانیان.

متون جغرافیایی بررسی شده در این پژوهش

تاریخ بخارای نرشخی: کتابی با اعتبار ویژه تاریخی و اجتماعی برای پژوهش در باب دولت سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان. احسن التقاسیم: علاوه بر اطلاعات جغرافیایی حاوی

آگاهی‌های ارزشمند و نادری از بافت اجتماعی-سیاسی و دینی اواخر قرن ۴ هجری به‌ویژه حاکمیت سامانیان است. *صورة الأرض*: بحثی مفصل از آل سامان. *مسالك و ممالك*: حاوی گزاره‌هایی در تأیید تبار سامانیان. *حدودالعالم*: دارای توصیفاتی از جغرافیای سیاسی شرق ایران و تبار سامانیان. *اشکال العالم*: دارای مباحثی در ارتباط با شاهان سامانی تا نوح بن منصور و سایر حوادث تاریخی این دوره.

رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری

در بررسی موضوع «گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری و انعکاس آن در منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق (مدل‌سازی و نمایه‌پردازی: اشکانیان و ساسانیان)» با یکی از کهن‌ترین الگوهای مفهومی در بستر سیاسی-اجتماعی حاکمیت‌های ایرانی مواجه هستیم، یعنی شناخت حاکمیت یک دودمان بر مبنای انتساب به خاندان‌های پادشاهی، بزرگان و پهلوانان. این مفهوم و سایر معانی مرتبط با آن به‌تدریج در بافت زبانی-فرهنگی مردم ایران رسوب یافتند و تبدیل به الگوی پایه‌ای در مشروعیت‌بخشی به دودمان‌ها شدند. با ورود اسلام به ایران حدود دو قرن در حاکمیت سلسله‌های ایرانی وقفه به وجود آمد. در این زمان بسیاری از سنت‌ها و الگوهای کهن در بافت فرهنگی-اجتماعی و در میان طبقه ممتاز، یعنی واسپوهران/اهل بیوتات، محفوظ باقی ماند. با تشکیل حکومت‌های ایرانی-اسلامی از قرن سوم هجری در شرق جهان اسلام بار دیگر مفاهیم کهن در بستر سیاسی بازآفرینی شدند. به‌ویژه ضرورت اثبات برتری و حقانیت، در جایگاه پادشاه مشروع شرق، حکام این سلسله‌ها را ناگزیر از بازآفرینی گفتمان نسب‌شناسی تاریخی می‌نمود. گرچه در این زمان گفتمان‌های نسب‌شناسی همانند گذشته مستقیماً برآورنده مشروعیت سیاسی دستگاه‌های حاکم نبود و تنها به‌طور غیرمستقیم با ایجاد حس وفاداری و پذیرش اجتماعی، به‌عنوان خرده گفتمانی از گفتمان‌های سیاسی، در خدمت سلسله‌های ایرانی-اسلامی قرار گرفت. در نتیجه نگارنده، مفهوم «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان در ایجاد حق حاکمیت برای یک دودمان» را *دال ثابت* با نقش متحرک می‌نامد؛ زیرا این مفهوم با تغییر نظام حاکمیت و ایجاد ملاک‌های جدید مشروعیت،

همانند قریشی بودن، وارد لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی شد و در خدمت خلق مقبولیت ملی برای خاندان‌های محلی و سپس حکومت‌های ایرانی-اسلامی قرار گرفت.

اشکانیان از حکام ایرانی بودند که خاندان‌های متنفذ و قدرتمند ایرانی در قرون نخستین اسلامی، به‌ویژه در شمال شرقی ایران، خود را به ایشان منتسب نمودند. این سلسله از طوایف ایرانی وابسته به اقوام بیابان‌گرد داهه از عشایر سکا در محدوده شرق دریای خزر بودند که از اواخر قرن ۴ پیش از میلاد وارد ایالت هخامنشی پرتوه در شمال شرقی ایران شدند. اشکانیان در میانه قرن سوم پیش از میلاد فرمانروایی خود که با نام امپراتوری پارت نیز شناخته می‌شود را بنیان نهادند و تا نیمه اول قرن سوم میلادی در ایران حاکمیت داشتند. دودمان اشکانی سرزمین گسترده‌ای که در اوج فرمانروایی‌شان از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس شامل می‌شد را در حدود ۵۰۰ سال به شیوه ملوک الطوایفی اداره نمودند. اقتدار و توانایی خاندان اشکانی تا جایی بود که در بیشتر دوران فرمانروایی‌شان تبدیل به قدرت بی‌رقیب شرق در برابر امپراتوری غرب شدند. پایان فرمانروایی اشکانیان با سقوط اردوان پنجم در برابر اردشیر بابکان رقم خورد (بویس، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۵؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۶؛ ویزهوفر، ۱۳۹۲: ۶۶۰ و ۶۶۷)؛ اما به واقع این تاریخ نقطه پایان حضور اشکانیان در تاریخ و حیات سیاسی ایران نبود. بلکه در دوره ساسانی ۶ خاندان از ۷ خاندان برتر از میان دودمان‌های اشرافی اشکانی بودند که در کنار شاه به طور غیر مستقیم کشور را اداره می‌نمودند. در این زمان دودمان مهران به عنوان یکی از این ۶ خاندان به طور موروثی بر اراضی منطقه ری حاکمیت داشتند. بهرام فرزند جشنس (گشنسب)، ملقب به چوبین، سرداری از خاندان مهران بود که با وجود خدمت صادقانه به ساسانیان، در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان و هرمزد چهارم، سرانجام در برابر این سلسله سر به شورش برداشت و تاج بر سر نهاد. علت این شورش ناسپاسی هرمزد چهارم بود که در نهایت توانایی و قدرت دودمان‌های اشکانی در به دست آوردن جایگاه پادشاهی، هر چند کوتاه مدت را به نمایش گذاشت (کریستینسن، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۷؛ Pourshariati, 1995: 60, 61). بهرام چوبین که در منابع بیزانسی و اسلامی از

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۷۷

منطقه ارزنه ارمنستان، ری و حتی فارس معرفی شده است، اما به علت حضور مکرر در شمال شرقی ایران، در جنگ با ترکان و سال‌های پایانی حیاتش، به عنوان نیای برخی خاندان‌های این منطقه، به ویژه سامانیان، معرفی شد (کریمان، ۱۳۴۵: ج ۱/۳۱۶).

سامانیان، به عنوان خاندان ایرانی و دهقان نژاد و معروف به فرزندان سامان خدات، از نخستین سال‌های حضور مسلمانان در منطقه ماوراءالنهر در رکاب امرای مسلمان به خدمت نظامی مشغول شدند. این خاندان از قرن سوم هجری به فرمان خلیفه مأمون عباسی در برخی نواحی ماوراءالنهر که در آن‌ها نفوذ محلی داشتند، به امارت رسیدند؛ اما به واقع آغاز حاکمیت ایشان با سرنگونی حکومت‌های طاهری و صفاری از اواخر قرن سوم هجری تحقق یافت. در این تاریخ سامانیان حکومت قدرتمندی را بر بنیادهای فرهنگی-اجتماعی ایران و اعتقادی-سیاسی اسلام در بخش شرقی قلمرو خلافت اسلامی بنیان نهادند (هروی، ۱۳۸۸: ۱۸۳؛ فرای، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۱۴۱). همچنین ایشان با انتساب به اشکانیان، به واسطه بهرام چوبین، جایگاه برتری را در بافت اجتماعی برای خود ایجاد نمودند. سامانیان در کنترل قدرت‌های محلی مناطق تحت نفوذشان، عملاً شیوه حکومت ملوک الطوائفی اشکانیان را برگزیدند که بدون شک در انتخاب سلسله نسب اشکانی توسط ایشان مؤثر بود.

همانگونه که اشاره شد «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان در ایجاد حق حاکمیت برای یک سلسله» یکی از مفاهیم و معانی ثابت در بافت سیاسی و اجتماعی ایران پیش از اسلام بود. دربار سامانی، بویه و برخی حکام محلی با مفصل‌بندی گزاره‌های جدیدی، همانند ادعای انتساب به بهرام چوبین و بهرام گور، حول دال مرکزی «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان» گفتمان نسب‌شناسی خود را بازآفرینی نمود و آن را از طریق رسانه زمانشان، یعنی دانش تاریخ‌نگاری، وارد بستر اجتماعی نمودند؛ تا از طریق ایجاد مقبولیت ملی به اهداف سیاسی خود در برابر حکومت‌های رقیب دست یابند.

در بافت زمانی مورد بحث، آل‌بویه مهم‌ترین قدرت رقیب سامانیان بودند که خود را به واسطه بهرام گور به ساسانیان منتسب نمودند. آل‌بویه، با حضور ۳ فرزند بویه (علی، احمد و

حسن) در رکاب امرای قدرتمند محلی، وارد عرصهٔ منازعات سیاسی قرن چهارم هجری شده و به سرعت تبدیل به بزرگترین قدرت غرب ایران در برابر قدرت‌های محلی و دستگاه خلافت شدند. اوج قدرت ایشان، فتح بغداد در نیمهٔ نخست قرن ۴ ه.ق و تحت کنترل درآوردن دستگاه خلافت عباسی بود (فقیهی، ۱۳۵۷: ۳۵۲؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۳۶۹-۳۷۰؛ بوسه، ۱۳۹۰: ۲۱۸)؛ اما کسب مشروعیت سیاسی از جانب دستگاه خلافت در قالب ارسال منشور و لوا به تنهایی برای اثبات حقانیت خاندان بویه در بافت اجتماعی و فرهنگی ایران کفایت نمی‌نمود. پس دودمان بویه نیز ناگزیر از ساخت سلسله نسبی ویژه، در بستر مفاهیم و الگوهای باستانی، به‌منظور اثبات حقانیت حاکمیت و برتری بر سایر قدرت‌های رقیب بودند، به ویژه از زمان عضدالدوله دیلمی که برخلاف شیوهٔ حکومت پدر و عموهایش تصمیم به ایجاد حکومتی یکپارچه گرفت. در نتیجه او در کنار اقدامات سیاسی، همانند از دور خارج نمودن شرکاء حکومت، در بستر فرهنگی نیز با تأکید بر کاربرد لقب پادشاه و وارد نمودن ادعای انتساب به ساسانیان به واسطهٔ بهرام پنجم (گور) در متن تاریخ این برنامه را دنبال کرد؛ بنابراین، عضدالدوله پیگیری روش حکومت یکپارچهٔ ساسانیان را، با انتساب به این سلسله و وارد نمودن آن در متن تاریخ التاجی، رسماً اعلام می‌نمود (المنتزع من کتاب التاجی، ۱۹۷۷: ۳۳-۳۴)؛ بنابراین رقابت‌های دودمانی قرن ۴ ه.ق با انتساب به حکومت‌های تاریخی اشکانی و ساسانی شکل گرفت که می‌توان شواهد تاریخی آن را در برخی منابع (تاریخی و جغرافیایی) قرن ۴ تا ۶ ه.ق مشاهده نمود.

توصیف، تفسیر و تبیین شواهد تاریخی

اعتقاد به همکاری قدرت و دانش در ایجاد نظام حقیقت در قالب مفهوم امروزی گفتمان و تلاش برای بازسازی رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری در فضای گفتمانی موجب شد تا گزاره‌های مرتبط با گفتمان‌های سیاسی و نسب‌شناسی حکومت‌های سامانی، بویه و برخی دودمان‌های محلی در بافت اجتماعی و سیاسی دورهٔ تاریخی‌شان تحلیل گردند. در این بررسی، ترکیبی از روش‌های تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

استفاده شد. به این منظور منابع قرن ۴ تا ۶ ه.ق را، در ارتباط با گفتمان سیاسی و نسب‌شناسی حکومت‌های سامانی و بویه و برخی خاندان‌های محلی، در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) بررسی و تحلیل نمودیم. در بررسی این منابع در سطح توصیف، به واژگان و قواعد دستوری حاکی از حسن تعبیر و یا تکذیب در ارتباط با تبار دستگاه‌های سامانی و بویه برخوردیم، همانند استفاده ابوریحان بیرونی از واژه‌های منفی نظیر «نامور نیستند» و «یاد نشده‌اند» در رد تبار خاندان بویه «...شناخته شده از این تیره، همانا «بویه بن فناخسره» است؛ و این اقوام هیچ به نگه داشت تبارگان نامور نیستند، هم به جاودان کردن آن یاد نگردیده‌اند...» (آثارالباقیه، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱). همچنین واژگانی که نمایانگر ارزشیابی تولیدکننده متن از هویت سیاسی حکام قرن ۴ ه.ق بود در این متون شناسایی شد، ازجمله کاربرد القاب سلطان، امیر و پادشاه در متن تاریخ یمنی و صورة الارض (تاریخ یمنی، ۱۳۷۴: ۲۰۰ و ۱۹ و ۳۴؛ سفرنامه ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۰۰-۲۰۱).

در مرحله تفسیر که به تحلیل بینامتنیت نیز در نظریه فرکلاف شهرت دارد، به دنبال این بودیم که نشان دهیم مؤلف در ارتباط با گفتمان نسب‌شناسی و سیاسی سلسله‌های مورد نظر و در بستر بینامتنیت چه معانی را در متن پرورانده است، همانند مسکویه که تحت تأثیر الگوی جانشینی حاکمیت بر حق در گفتمان باستانگرایی این عصر، با تأیید جانشینی ساسان پس از دارای هخامنشی به طور آگاهانه و یا غیرآگاهانه در خدمت اهداف ایدئولوژیک و مطامع ارضی آل‌بویه قرار می‌گیرد. در این سطح از تحلیل در متون بررسی شده دو مؤلفه: ۱) قرار گرفتن متن در بستر کشمکش‌ها و رقابت‌های گفتمانی و همچنین بهره‌برداری از متون دیگر (سفرنامه ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۰۰-۲۰۱؛ احسن‌التقاسیم، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۴۹۴-۴۹۵؛ تجارب‌الأمم، ۱۳۷۶، ترجمه: ج ۶/ ۲۰۷-۲۱۲، ۲) تمرکز بر روی متن و نوع گفتمان و یا انواع گفتمان‌ها و متن‌های مرتبط، پیگیری شد (اشکال‌العالم، ۱۳۶۸: ۱۲۲). در بررسی متون مورد نظر، نشانه‌هایی از برخوردهای گفتمانی در بستری ایدئولوژیک را می‌توان در روایت مسکویه از تبار ساسان، نیای خاندان بویه، به عنوان جانشین راستین آخرین شاه هخامنشی مشاهده کرد

(تجارب‌الأمم، ۱۳۶۹: ج ۸۷/۱-۸۸). در مقابل این روایت، نقل قول بلعمی در مورد اشکان، نیای آل سامان، وجود دارد که او را وارث به حق هخامنشیان می‌داند. همچنین نمونه‌ای از تمرکز بر روی متن و نوع گفتمان، در روایت جیهانی از تبار سامانیان در متن اشکال العالم دیده می‌شود (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۸-۴۹۹ و ۵۰۰). در سطح تفسیر با یافتن صداها و مختلف درون متن می‌توان به تنازعات دنیای بیرون پی برد که در نهایت به واسطه مفروضات (صورت‌های بدیهی) که باید در متن شناسایی شوند، صورت منسجمی به خود می‌گیرند، از جمله در متن آثارالباقیه زمانی که ابوریحان بیرونی در اعتبارسنجی تبار خاندان‌های هم عصر خود اظهار نظر می‌کند، صدای گفتمان‌های نسب‌شناسی مختلف شنیده می‌شود (آثارالباقیه، ۱۳۹۲: ۴۹-۶۰). در نهایت مفروضات این اثر در ارتباط با تبار حکام، همانند ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان برای ایجاد حقانیت، صورت منسجمی به مطالب می‌بخشد و مانع از پراکندگی می‌شود.

در مرحله تبیین تلاش کردیم تا متون را در بستر تاریخی-اجتماعی همان عصر بررسی نماییم تا دریابیم چگونه در چنین بستری معانی مرتبط با گفتمان نسب‌شناسی و سیاسی دودمان‌های حاکم در متون پرورنده و انتقال داده شده‌اند. در این بررسی آشکار شد که اکثر متون مورد نظر دربردارنده زبان تاریخی-اجتماعی عصر خود هستند که به وسیله هویت‌های اجتماعی‌ای همانند طبقه دهقان فعال می‌شوند؛ زیرا علاوه بر صدای مؤلف در روایت رویدادها، صدای طبقه دهقان نیز به گوش می‌رسد که گزارش‌گر تاریخ ایران هستند. این مسئله همچنین از روابط قدرت پنهان در سطوح اجتماعی و سیاسی که در شکل دادن به گفتمان‌ها و متون نقش دارند، پرده بر می‌دارد.

در بررسی متون با عوامل غیر زبانی، همانند عوامل اقتصادی، نیز مواجه می‌شویم؛ که در خلق هویت حاکمان در ارتباط با تاریخ ایران باستان و اتصال ایشان به سلسله‌های اشکانی و ساسانی نقش داشتند، همانند منازعات ارضی سامانیان و آل‌بویه بر سر منطقه ری. این مسئله موجب ساخت گزاره‌هایی در تعلق ری به اشک بن دارا، سرسلسله دودمان اشکانی، در متن تاریخ بلعمی شد (تاریخ طبری/ترجمه،

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۸۱

۱۳۷۵: ج ۴۹۳/۲). به این ترتیب مؤلفان تحت تأثیر گفتمان‌ها، متون و همچنین رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصر خود، به صورت آگاهانه و یا غیرآگاهانه، با انتقال معانی مورد نظر دستگاه حاکم در خدمت اهداف ایدئولوژیک ایشان قرار گرفتند.

همچنین در تبیین متون بررسی شده دو مؤلفه پیگیری شد: (۱) بررسی ارتباط عملکردهای گفتمانی و یا گفتمان‌های متن در ارتباط با عملکردها و فرایندهای اجتماعی. نمونه‌ای از این تبیین در مورد روایتی از دسته‌بندی‌های سیاسی و نظامی قرن ۴ ه.ق در ارتباط با نیروهای اجتماعی فعال در عرصه سیاسی در متن تجارب الأمم انجام شد که در نتیجه شمایی از ساخت سیاسی این دوره ترسیم شد (تجارب الأمم، ۱۳۷۶: ج ۴۶۹/۵-۴۷۰). (۲) بررسی نوع روابط قدرت و عناصر ایدئولوژیک در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی که در شکل دادن به گفتمان و متن مؤثر هستند. همانند گزاره‌هایی حاکی از نظامی‌زده شدن خلافت عباسی و فراهم شدن بستر گفتمان سلطنت اسلامی به غلبه و زور، در روایت خلع قاهر و جانشینی راضی در متن تجارب الأمم (همان: ۳۸۸-۳۸۹).

نتیجه‌گیری

درنهایت، پس از بررسی‌هایی که حول موضوع تحقیق در فرایند این پژوهش انجام گرفت، در پاسخ به پرسش‌های اولیه تحقیق: رقابت‌های دودمانی قرن ۴ ه.ق چگونه در منابع (تاریخی و جغرافیایی) قرن ۴ تا ۶ ه.ق انعکاس می‌یافتند؟ چگونه می‌توان این رقابت‌ها را در فضای گفتمانی بازنمایی نمود؟ رقابت‌های دودمانی دستگاه‌های حاکم (سامانی و بویه) در قرن چهارم ه.ق چه شکلی دارد؟ شبکه روابط قدرت موجود در لایه‌های اجتماعی چه نقشی در شکل‌گیری، تغییر و یا بازآفرینی گفتمان نسب‌شناسی حکومت‌ها داشت؟ می‌توان گفت که دودمان‌های حاکم در قرن ۴ ه.ق، با ساخت و بازآفرینی معانی موردنظرشان حول دال مرکزی «ضرورت انتساب به تبار شاهان و بزرگان در ایجاد حق حاکمیت»، گفتمان نسب‌شناسی خود را بر مبنای انتساب به اشکانیان و ساسانیان در دو شکل منطقه‌ای و توجیه‌گرایانه ساختند. ایشان به‌منظور دستیابی به اهداف خود، همانند خلق مقبولیت ملی در بافت فرهنگی-اجتماعی، نشان دادن جایگاه برتر خود در بستر اجتماعی-سیاسی و همچنین

پیگیری شیوه حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانیان یا تمرکزگرایانه ساسانیان، معانی مدنظرشان را از طریق دانش تاریخ‌نگاری به بستر اجتماعی منتقل نمودند. مورخان و نویسندگان این عهد در بستر گفتمان‌ها و بافت سیاسی-اجتماعی عصر خود و همچنین تحت تأثیر نهاد دربار و شبکه روابط قدرت فعال در بستر اجتماعی-سیاسی، عصر خود و همچنین تحت تأثیر نهاد دربار و شبکه روابط قدرت فعال در بستر اجتماعی-سیاسی، آگاهانه و یا غیرآگاهانه، با انتقال یا پروراندن معانی و گفتمان‌ها در خدمت پیشبرد اهداف دستگاه‌های حاکم، به‌ویژه سامانیان و آل‌بویه، قرار گرفتند.

منابع

- ابوالقاسم بن احمد جیهانی (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران: شرکت به نشر.
- أبوالشرف ناصح بن زفر جرفادقانی (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی، تحقیق جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- أبوجعفر محمد بن جریر طبری، ۳۱۰هـ.ق (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.
- أبوعلی مسکویه الرازی، ۴۲۱هـ.ق (۱۳۶۹). تجارب الأمم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش. (۱۳۷۶)؛ جلد ۵ و ۶، علی‌نقی منزوی، تهران: توس.
- ابوإسحاق صابی ۳۱۳-۳۸۴هـ.ق (۱۹۷۷). المنتزع من کتاب التاجی لأبی إسحاق الصابی، تحقیق و شرح الدكتور محمد حسین الزبیدی، منشورات وزارة الاعلام-الجمهورية العراقية-کتاب التراث.
- بلعمی، أبوعلی قرن ۴هـ.ق (۱۳۷۸). تاریخ‌نامه طبری، تحقیق محمد روشن، جلد ۱ و ۲، تهران: سروش.
- اشپولر، ب (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوسه، ه (۱۳۹۰). «ایران در عصر آل‌بویه»، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۲۱۷-۲۶۳.

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۸۳

بویس، م (۱۳۸۲). زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
پورشریعتی، پ (۲۰۱۱/۱۳۹۱). «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع»، ایران نامه، سال ۲۶، شماره ۱-۲، صص ۱۱۷-۱۵۴.

تقدمی مقدمی، م (بهار ۱۳۹۰). «نظریه گفتمان لاکلاوموفه و نقد آن»، معرفت فرهنگی اجتماع، سال ۲، شماره ۲، صص ۹۱-۱۲۴.

جنکینز، ک (۱۳۸۷). بازاندیشی تاریخ، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: آگه.
حسینی‌زاده، م. ع (زمستان ۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۱۸۱-۲۱۲.

سلطانی، ع. ا (زمستان ۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.

شیپمان، ک (۱۳۸۴). مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات فرزانه روز.
شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، م. ۳۸۰ه.ق (۱۳۶۱). احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱ و ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

صیامیان گرجی، ز (زمستان ۱۳۸۸). «تبارشناسی ایران گرایی فرهنگی در سنت تاریخ نگاری اسلامی-ایران»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۲.

غلامرضا کاشی، م. ج (بهار ۱۳۸۷). «تحلیل گفتمان: بیرون از هزارتوی تئوری‌ها»، فصلنامه رسانه، سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۷۳)، صص ۱۸۷-۱۹۵.

فرای، ر.ن (۱۳۹۰). «سامانیان»، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.

فقیهی، ع. ا (۱۳۵۷). آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، گیلان: صبا.

فیرحی، د (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران: نشر نی.

- فضلی، م (پاییز ۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۸۱-۱۰۶.
- فرکلاف، ن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان فاطمه شایسته پیران و دیگران، ویراستاران محمد نبوی، مهران مهاجر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- کرمر، ج (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- کلانتری، ص؛ و دیگران (پاییز ۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی»، مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۴، صص ۷-۲۸.
- کریستین سن، آ.ا (۱۳۸۵). داستان بهرام چوبین، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.
- کریمان، ح (۱۳۴۵). ری باستان، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- مک کارتی، ا. د (۱۳۸۸). معرفت به مثابه فرهنگ، زیر نظر و مقدمه دکتر محمد توکل، ترجمه کمال خالق پناه و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گازرانی، س (۱۳۹۷). روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی، ترجمه سیما سلطانی، تهران: نشر مرکز.
- میلز، س (۱۳۸۲). گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- محمد بن احمد ابوریحان بیرونی، ۳۶۲-۴۴۰ ه.ق (۱۳۹۲). آثارباقیه (از مردمان گذشته)، ترجمه و تعلیق پرویز سپتمان (اذکائی)، تهران: نشر نی.
- محمد ابن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صورة الأرض»)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ویزهوفر، ی (۱۳۹۲). امپراتوری اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی و دیگران، تهران: نشر فروزان روز.
- هروی، ج (۱۳۸۸). تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

گفتمان و دودمان، رقابت‌های دودمانی قرن چهارم هجری ... ۱۸۵

هال، ا (۱۳۹۱). معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
یورگنسن، م؛ و فیلیس، ل (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Bosworth, C. E (1973). "The heritage of rulership in early Islamic Iran and the search for dynastic connections with the past," Iran, Vol. XI, PP. 51-63.

Foucault, M. (1977). Discipline and Punish, translated by Alen Sheriden, published by Pantheon books.

Gramsci, A. (1971). Selections from the prison notebooks, edited by Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith. New York: International Publishers.

Lacan, J. (1993). The seminar of Jacques Lacan, Book III, The psychoses, New York, London: W.W. Norton.

Pecheux, M. (1982). Language, Semantics and Ideology, Macmillan, Basingstocke.

Pourshariati, P (1995). Iranian tradition in Tus and the Arab presence in Khurāsān, Columbia University.